

آنتون پانه کوک و کاوش برای سوسیالیسمی رهائی بخش*

نوشته جان جربر (John Gerber)

مترجم: وحید تقوی

یک و نیم دهه‌ی گذشته، شاهد موج مجددی از علاقمندی نسبت به نسلی از متفکرین مارکسیست غیر ارتدکسی بود که با اولین سال‌های انقلاب بلشویکی و سال‌های متعاقب آن به بلوغ سیاسی دست یافتند. نسلی که از درون فروپاشی انترناسیونال دوم، انحطاط مارکسیسم به یک دکترین مکانیکی اقتصاد جبری، و شکست موج انقلابی‌ای که اروپا را در سال‌های ۲۰-۱۹۱۷ در نوردید، تئوری‌هایش رشد یافت. در حالی که توجه قابل ملاحظه‌ای به متفکرینی مانند گرامشی، لوکاچ، گرش و لوگزامبورگ معطوف شد، به آنتون پانه کوک، مارکسیست هلندی، تنها حداقلی از توجه معطوف گشت. فراتر اینکه، مقدار زیادی از توجه مبذول شده به پانه کوک، اغلب متأثر از خصلت تندروی‌اش بوده است.^۱ با این وجود، علیرغم این نادیده‌انگاری، کار تئوریک پانه کوک یکی از استوارترین و پیگیرترین کوشش‌ها برای توسعه مارکسیسم به مثابه تئوری و عمل خود-رهائی انقلابی طبقه کارگر را به نمایش می‌گذارد. او به مثابه متفکری اصیل و شایان باقی می‌ماند، که موفق شد یک سری پرسش شگفت‌انگیز را -- اگر نه اینکه پاسخ گوید -- مطرح کند. پرسش‌هایی که هم در رابطه با مارکسیسم به مثابه روشی برای رهائی اجتماع، و هم در ارتباط با موضوع‌های وسیع‌تر سلطه و تبعیت در جوامع صنعتی پیشرفته بودند. تمایل متناوب مارکسیسم به تغییر خویش به انواع گوناگون سیستم‌های دولت‌گرا و مقتدر (authoritarian)، یک ارزیابی نقادانه از تلاش نزدیک به شش دهه پانه کوک برای توسعه یک سوسیالیسم رهائی بخش معتبر را بخصوص الزام آور می‌سازد.

پانه کوک بسیار بیشتر از اینکه فقط یک شخصیت هلندی باشد، یک روشنفکر انقلابی با کار فرا-ملیتی بود. ستاره‌شناسی با شهرت بین‌المللی بود که در سال‌های پیش از ۱۹۱۴ در جناح چپ سوسیال دمکراسی هلند و آلمان فعالیت می‌کرد. به همراه روزا لوگزامبورگ، به عنوان یکی از رهبران اصلی چپ ضد رویزیونیست آلمان ظاهر شد که نقدی قوی از سوسیال دمکراسی ارتدکس را توسعه داد. بدنبال وقوع جنگ جهانی اول، مابین اولین کسانی بود که برای ایجاد یک انترناسیونال نوین فراخوان داد؛ و سپس یک شخصیت برجسته جنبش ضد جنگ زیروالد شد. علیرغم اینکه پانه کوک نقشی محوری در شکل‌گیری کمونیسم اروپائی داشت و رهبر بوروی اروپای غربی کمینترن بود، وی جزو اولین کسانی بود که از کمونیسم مقتدرانه برید. به مثابه تئوریسین برجسته حزب کارگران کمونیست آلمان (KAPD) کمونیست "چپ"، پانه کوک بوضوح یک درک آلترناتیو کمونیسم اروپای غربی و نقدی نیرومند از لنینیسم را بیان نمود که برایش دشمنی همیشگی لنین را در "کمونیسم چپ: یک بیماری کودکان" به ارمغان آورد. از اوایل سال ۱۹۲۰ تا زمان مرگش در سال ۱۹۶۰، به مثابه تئوریسین برجسته جنبش شبه سندیکالیستی کمونیسم شورائی باقی ماند.

سهم ویژه پانه کوک بعنوان یک تئوریسین، در ارائه نقد نافذش از هر دو مارکسیسم انترناسیونال دوم و سوم، و تلاش‌اش جهت توسعه‌ی مدل‌های دگرگونی انقلابی ضد بوروکراتیک قرار دارد. اندیشه‌های تئوریک بسیط او از بسیاری از بنیادی‌ترین خدمات تئوریک سنت باصطلاح مارکسیسم غربی نیز پیشی گرفت. مانند لوکاچ، محوری بودن ایده‌ها

و آگاهی را با پیشرفت تاریخ پیوند زد. مثل گرامشی، جویای توسعه‌ی مارکسیسم به مثابه یک فلسفه‌ی عملی بود، و بر اهمیت مبارزه با سلطه‌ی ایدئولوژیک بورژوازی توسط توسعه‌ی یک هژمونی ایدئولوژیک پرولتری مستقل تأکید داشت. مانند گرش، تلاش کرد تا مارکسیسم را از علاقمندی‌هایش به متافیزیک بزدايد و اهمیت آنرا بعنوان یک روش نقد برجسته سازد.

آنچه که تئوری پانه کوک را از جریان اصلی مارکسیسم جدا می‌کرد، اشتغال وی به مساله "روحیات" [Geist]، یا دقیقتر، نقش عوامل سوژکتیو -- آگاهی طبقاتی، ایده‌ها، اراده، اخلاقیات، و همبستگی -- در پیشرفت جامعه بود. از نظر فکری، نقطه عزیمت پانه کوک، ریشه در درک‌های فلسفی فیلسوف خودآموز آلمانی، جوزف دیتزگن (Joseph Dietzgen) داشت، که در صدد برآمد تا نقش دیالکتیک را تا افکار ادراکی و انتزاعی گسترش دهد. پانه کوک، دیتزگن را الحاقیه‌ای ضروری به مارکس و انگلس می‌دانست که ایده‌هایش نسبت به آنها تقریباً از اهمیت یکسانی برخوردار می‌باشد.^۲ خیلی زود، یعنی در سال ۱۹۰۱، پانه کوک از دیتزگن این ایده را که جهان مادی و جهان آگاهی یک جوهر غیر قابل تفکیک را بوجود می‌آورند که در آن هر کدام متقابلاً بر دیگری تاثیر می‌گذارند، بیرون کشید. بدون کم بها دادن به اهمیت عوامل مادی، تاکید داشت که مبارزه انقلابی، در اساسی‌ترین وجوه اش فرآیندی ایدئولوژیک است که توسط اشاعه‌ی ایده‌های جاری شکل گرفته است. از نظر پانه کوک، انقلاب پرولتری یک پیروزی فکری، درک تاریخی، و اراده‌ی انقلابی است. آگاهی پرولتاریا همانقدر عاملی تاثیر گذار بر تکامل تاریخی است که عوامل مادی ای که [این آگاهی] از آنها پدید می‌آید. پانه کوک تاکید داشت فرآیندی که به سوسیالیسم رهائی بخش ختم می‌شود، تنها می‌تواند با کارگران آغاز شود که تلاش می‌کنند تا موانع مقابل تفکر مستقلانه‌ی پرولتری در زندگی روزانه‌شان را نابود سازند.

بسیاری از موضوعات اصلی تئوری هژمونی ایدئولوژیک که توسط آنتونیو گرامشی معروف شدند، در شکل کمتر توسعه یافته تری بوسیله‌ی پانه کوک در تئوری نشان داده شده بودند. او مستدل کرد که تبعیت طبقه کارگر کاملاً مبتنی بر اقتصاد و زور به تنهایی نیست، بلکه در مقیاس‌های نه چندان کوچک، مبتنی بر "سلط معنوی اقلیت حاکم" است که "سلط بر تمام پیشرفت‌های معنوی و تمام علوم می‌باشد". بورژوازی از طریق کنترل اش بر نهادهائی مانند مدارس، کلیساها، و مطبوعات، "توده‌های هر چه وسیعتر پرولتاریا را با درک‌های بورژوائی آلوده می‌سازد". پانه کوک استدلال می‌کرد که این "وابستگی معنوی" به بورژوازی نمایانگر "دلیل اصلی ضعف پرولتاریا" می‌باشد.^۳

مانند گرامشی، پانه کوک نیز اصرار داشت که انقلاب پرولتری می‌باید تمام عناصر جامعه‌ی کهن را به دور افکند -- عناصر فرهنگی، به همان ترتیب عناصر اقتصادی و سیاسی. اگر پرولتاریا قرار است که هژمونی ایدئولوژیک خود را تصریح کند، باید بمثابه بخشی از فرآیند انقلابی یک فرهنگ آتونوم پرولتری را ایجاد کند: "این پرولترهای خشن، ژنده پوش و بیسواد، در واقع حاملین فرهنگ عالیتر هستند. . . فرهنگ سوسیالیستی نه تنها بدلیل این واقعیت که بسیار وسیعتر است، بلکه همچنین با این واقعیت که محتوای درونی آن کاملاً متفاوت است از فرهنگ بورژوائی تمیز داده می‌شود. این فرهنگ، انسان را در رابطه‌ی بکلی متفاوتی با طبیعت، محیط زندگی خارجی، و انسان‌های دیگر قرار می‌دهد."^۴

پیش از سال ۱۹۱۰ هنوز نظرگاه‌های سیاسی پانه کوک با مارکسیسم ارتدکس انترناسیونال دوم، که با متفکرینی مانند کائوتسکی، بیل و پلخانف تعریف می‌شد، نسبتاً سازگار بود. او در کل به فرضیه‌ی عمومی مارکسیسم ارتدکس متعهد ماند که سازمان پرولتاریائی -- در هر دو شکل حزب و اتحادیه‌های کارگری -- یک وزنه‌ی برابر لازم در مقابل سازمان کاپیتالیستی و نتیجه‌ی اجتماعی توسعه‌ی اقتصادی است. اما آنچه پانه کوک تاکید داشت، کیفیت‌های سوژکتیو و دگرگون‌شونده‌ی سازمان‌های پرولتری، و ارتباط مستقیم بین بلوغ این عوامل در اشکال گوناگون عمل پرولتری بود.

او تاکید داشت آنچه که سازمان پرولتری را با بیشترین صراحت از سازمان بورژوائی جدا می‌کند، قدرت عددی‌اش نیست، بلکه توانائی‌اش برای ایجاد کیفیت‌هایی از قبیل همبستگی، اخلاقیات، روح صمیمیت، و نظم است. در تقابل با فردگرائی سازمان‌های بورژوائی، سازمان‌های پرولتری توسط روابط، تعهدات، و قیود اجتماعی مشخص می‌شوند که سرانجام به ابعاد فرهنگی یا معنوی می‌گریند: "سازمان آنها را به یکدیگر گره می‌زند، اراده‌های گوناگون آنها را در اراده‌ی واحد که در پشت آن قدرت مشترک توده‌ها قرار دارد، متحد می‌سازد."^۵ کارگران از طریق شرکت در سازمان‌های پرولتری، به انسان‌های نوین با عادات جدید و روش‌های نوین تفکر، تغییر می‌یابند. مبارزاتی که احزاب و اتحادیه‌های کارگری از پیش می‌برند، به بیداری آگاهی طبقاتی، تلقین یک حس مبارزاتی، فروریزی توهمات کهنه، و ایجاد نظم و احساس همبستگی کمک خواهد کرد. پانه کوک اصرار داشت که "ترفع عظیم اخلاقی" که در این مبارزات پدید می‌آید، "یک پیش شرط لازم برای دگرگون ساختن کارگر ضعیف به فاتح سرمایه داری است".^۶ از این منظر، سازمان طبقاتی، آگاهی، و کنش طبقاتی بطور پیچیده‌ای به یکدیگر متصل بودند. او در منطق سازمان پرولتری و کنش، یک فرآیند دگرگونی آگاهی می‌دید که سرانجام توده‌ها را به سمت سوسیالیسم سوق می‌دهد، پتانسیل آنها را برای تفکر منقدانه افزایش می‌دهد، و رفته رفته ظرفیت‌شان را برای حکومت کردن و اداره‌ی جامعه بدست خودشان بسط می‌دهد.

کل چشم انداز سیاسی و تئوریک پانه کوک بدنبال تظاهرات حق رای سال ۱۹۱۰ در پروس دچار دگرگونی عمیقی در فرمول‌بندی گشت. در حالیکه در گذشته کنش فرا-پارلمانی توده‌ای و فعالیت پارلمانتاریستی را به مثابه جنبه‌های متفاوت توسعه‌ی یک فرآیند انقلابی می‌دید، و از آنها با اهمیت یکسانی حمایت می‌کرد، از این به بعد شروع کرده بود به خوار شمردن ارزش فعالیت پارلمانی بطور کل، و قلمداد نمودن آن بعنوان شکلی از مبارزه که تاریخاً از اعتبار افتاده است.

در انتقال میدان اصلی مبارزه از فعالیت پارلمانی به فعالیت فراپارلمانی، پانه کوک از واژه‌ی "کنش توده‌ای" چنان استفاده کرد که اصطلاحی مبهم را به اصطلاحی همه‌گیر و بطور فزاینده ترکیب شونده با یک استراتژی انقلابی تبدیل نمود.

پانه کوک با تعریف از "کنش توده‌ای" به مثابه "یک کنش فرا-پارلمانی طبقه کارگر سازمان یافته، که توسط آن طبقه کارگر مستقیماً و نه از طریق نمایندگان عمل می‌کند"^۷، این شکل جدید مبارزه را کمتر بعنوان یک تاکتیک، یا حتی یکسری تاکتیک، بلکه بیشتر به عنوان یک سمت گیری کامل بسوی فعالیت انقلابی، امری بدیهی قلمداد می‌

کرد. آنچه پانه کوک تصویر می کرد، یک دوران ممتد رودروئی بین پرولتاریا و بورژوازی بود که توسط یک رشته مبارزات و جنبش های متفاوت توده ای مشخص می شد. مبارزاتی که کنش های گوناگون از تظاهرات خیابانی گرفته تا اعتصاب عمومی را در بر می گرفت. این کنش ها به آموزش، جمع آوری و تقویت پرولتاریا برای مبارزه آینده اش جهت قدرت خدمت خواهند کرد، در حالیکه بطور همزمان شالوده ی دولت سرمایه داری را تضعیف می سازند: "هر حمله ای از سوی پرولتاریا به تاثیرات جداگانه سرمایه داری، به معنای تقویت نیروی خودمان و گامی به پیش در فرآیند انقلاب است".^۸ در حالی که پانه کوک اهداف عینی کنش های توده ای را با اهمیت می شمرد، احساس می کرد که آنچه قطعی تر است، تاثیر این کنش ها بر آگاهی طبقه کارگر می باشد. او بر آن بود که انتهای فرآیند کنش توده ای "چیزی کمتر از دگرگونی کامل ذهنیت پرولتاریائی"^۹ نخواهد بود. به این نکته بعنوان امری بدیهی برخورد می نمود که ادامه ی کنش توده ای، اتوریته ی اخلاقی و ایدئولوژیک بورژوازی -- منبع اصلی توانائی هایش -- را نیز نابود می سازد، بطوریکه تمام آنچه که باقی می ماند ابزارهای مادی زور خواهد بود.

اما برآستی در فرمولبندی پانه کوک آنچه که مهمترین بود و از نظر تئوریک قطعیت داشت، درکش از "روح سازمانی" (Organisationgeist) بود. مطابق این درک، سرشت واقعی سازمان پرولتاریائی نه از طریق شاخص های ظاهری قدرت، نظیر تعداد اعضا، منابع مالی، ساختارهای ظاهری و الی آخر، بلکه از زندگی درونی خود کارگران سرچشمه می گیرد که احساس همبستگی، مشارکت، از خود گذشتگی و هویت طبقاتی را بوجود می آورند. او فکر می کرد که این روح عنصر واقعی فعال کننده ی جنبش کارگری است:

روح سازمانی، مظهر زنده ی جنبش کارگری است که نیرو و توانائی برای کنش را از بدنه اش می گیرد. اما برخلاف روح الهیات مسیحی، این روح فنا ناپذیر، بصورت بی جان در آسمان سیر نمی کند، بلکه در واقع همیشه پایه در بدنه ی سازمان دارد، و در کنش های مشترک سازمان یافته ی آنهایی که با این روح به یکدیگر متصل می شوند زنده است. این روح چیزی انتزاعی یا ذهنی نیست که در تقابل با 'سازمان واقعی و مشخص' اشکال تشکیلاتی موجود قرار داشته باشد، بلکه در واقع چیزی است همانقدر واقعی و مشخص که این اشکال تشکیلاتی هستند. افراد را به همان استحکامی به هم متصل می کند که هرگونه اصول یا اساسنامه ای می تواند افراد را به یکدیگر پیوند دهد؛ چنانکه حتی اگر قید خارجی اصول و اساسنامه ی آنها فسخ شد، این افراد دیگر اتم های آزاد و مستقل در رقابت با یکدیگر نخواهند بود.^{۱۰}

نتیجه ای که پانه کوک از این نکته گرفت این بود که سوسیالیسم هیچگاه نمی تواند با نایل شدن تدریجی به یک اکثریت پارلمانی حاصل شود، بلکه فقط می تواند بوسیله ی فرسایش دائم دولت بورژوائی و ایجاد همزمان یک ضد-دولت پرولتری از طریق فرآیند آکسیون توده ای بدست آید:

با انحطاط سازمان قدرت دولتی و به تحلیل رفتن نیرویش، اشکال نوین سازمان اجتماعی، سازمان دمکراتیک خودساخته ی مبارزه ی پرولتری نیز به نیروی بزرگ و بزرگتری در جامعه بسط می یابد که کارکردهای طبیعی را جهت تنظیم تولید بدست می گیرد.^{۱۱}

با اعتقاد به اینکه اشکال نهادین نوین طبقه کارگر در مسیر مبارزه ی انقلابی جایگزین اشکال نهادین موجود خواهند

شد و چارچوب دولت آینده‌ی سوسیالیستی را مهیا می‌سازند، پانه کوک حیظه‌ی جاافتاده‌ی دیگری را در تئوری مارکسیستی شکست. برای اولین بار یک تئورسین مارکسیست آماده بود تا مدعی شود که اساس سوسیالیسم در دولت آینده قرار ندارد، بلکه در خود فرآیند دگرگونی سوسیالیستی قرار دارد. این موضوعات بنیادین، بر زمینه‌ی نظرات مربوط به نقش و محدودیت‌های سازمان‌های سنتی طبقه کارگر، و نیز رابطه‌ی بین رهبران و توده‌ها بنا شده بودند. این نتیجه‌ی تبعی تحلیل پانه کوک بود که، از آنجا که اشکال سازمانی حزبی و اتحادیه‌ای هنوز تا حد قابل ملاحظه‌ای بازتاب ثبات جامعه‌ی سرمایه‌داری هستند، برای به انجام رساندن وظیفه‌ی دگرگونی اجتماع ناتوانند. پانه کوک در بحثی که شباهت نزدیکی با بحث‌های رابرت مایکلز جامعه‌شناس آلمانی داشت، مدعی بود که رکود ایدئولوژیک و فروکش تضادهای طبقاتی در جنبش‌های اتحادیه‌ای و سوسیالیستی پیشا-جنگ، نتیجه‌ی مستقیم ساختارهای بوروکراتیک درونی خود این جنبش‌ها بودند. او مدعی شد که این سازمان‌های عظیم و قدرتمند، با مامورین، امورات مالی، مطبوعات، ارزش‌های روحی و ایدئولوژی خود، تقریباً دولتی درون دولت شده‌اند. هزاران نفر با مقام رسمی، دبیران، تهییج‌گران، کارکنان پارلمان، تئورسین‌ها، و انتشاراتی‌ها، یک کاست مجزا با منافع مخصوص به خود را شکل داده‌اند. اما در آنجا که مایکلز روی انحطاط تشکیلاتی متمرکز شد، پانه کوک ترجیح داد تاکید کند که گزینش ایدئولوژی [انحطاطی] پا به پای خود این فرآیند انحطاط پیش می‌رود. او هشدار داد که مارکسیسم در این مفهوم بوروکراتیک از محتوای انقلابی‌اش تهی گشته و به یک دکترین خشک جبرگرائی مکانیکی تغییر شکل داده است. کارکرد عملی‌اش چیزی بیش از یک ایدئولوژی مشروعیت دهنده به گروهی از نخبگان بوروکراتیک حزبی نیست. در نتیجه، سوسیال‌دمکراسی نه تجسم نفی جامعه بورژوائی، بلکه تجسم توسعه و عقلانی کردن آن شد.^{۱۲}

کار تئوریک پانه کوک در طی جنگ جهانی اول، عمدتاً گسترش و فرموله کردن مجدد مفاهیمی بود که در سال ۱۹۱۰ توسعه داده بود. بجز برخی تغییرات در تاکیدها و صراحت‌های چند نوین، آنچه در این فورمول‌بندی‌ها جدید بود، عمدتاً لحن و حس فوریت آنها بود. او احساس می‌کرد که جنگ یک فرآیند بحران و قطب‌بندی را آغاز کرده که سرانجام جنبش انقلابی کارگری نوع جدیدی را می‌آفریند.^{۱۳} و حقیقتاً برای پانه کوک انقلاب روسیه ۱۹۱۷ و انقلاب آلمان ۱۹۱۸ به نظر می‌رسید که کاملاً صحت پیشگویی وی را تأیید می‌کند. از هر نظر این دو انقلاب تقریباً همانگونه بودند که او پیش بینی کرده بود: کنش توده‌ای و اعتصاب توده‌ای با خصلتی وسیعاً خودانگیخته، در نهادهای نوین دمکراسی پرولتری --شوراهای کارگری-- تجسم یافتند.

در طی سال‌های ۱۹۱۹-۱۹۱۴، پانه کوک همکار نزدیک لنین در تلاش‌اش برای ساختن یک انترناسیونال انقلابی نوین بود. پانه کوک در این مقطع، در باره لنین یا انقلاب بلشویکی تردیدهایی بسیار محدود ابراز نمود، یا ملاحظات کمی داشت. او به انقلاب بلشویکی بیشتر بعنوان یک دگرگونی انقلابی خلقی مبتنی بر ارگان‌های نوین دمکراسی شورائی می‌نگریست.^{۱۴} تفسیر وی از انقلاب روسیه، تقریباً شامل هیچگونه اشاره‌ای به نقش حزب پیشرو نمی‌شد. مثل بسیاری دیگر از چپ اروپا، او لنین را تقریباً فقط با انقلاب جهانی، عمل‌گرائی انقلابی، مبارزه طبقاتی غیر سازشکار، و ضد پارلمانتاریسم مبارزه‌جو، ارتباط می‌داد.

اما در اواخر سال ۱۹۱۹ پانه کوک شروع کرد به چالش آشکار جنبش کمونیستی لنینیستی که بسرعت خود را تحکیم می‌نمود. نقد پانه کوک به لنینیسم مضاعف بود: در یک سطح، او جنبش کمونیستی لنینیستی را به تلاش برای

بازسازی مجدد "سیاست کهنه ی رهبری" انترناسیونال دوم از طریق از سرگیری استفاده از تاکتیک های سنتی تردیونیونیستی و پارلمانتاریستی متهم کرد. در عوض بحث می کرد که مساله اصلی تاکتیکی در اروپای غربی ریشه کن سازی هژمونی ایدئولوژیک بورژوازی و جایگزینی آن با یک هژمونی مستقل پرولتاریائی است. او فکر می کرد که این وظیفه نمی تواند با استفاده از تاکتیک های تاریخاً کهنه شده ی پارلمانی و اتحادیه ای به انجام رسد، بلکه از طریق یک مبارزه ی انقلابی سخت و طولانی توسط طبقه کارگری مبارزه جو و آگاه طبقاتی که از پائین بر پایه ی ساختارهای نوین دمکراتیک نظم پرولتری سازمان یافته به انجام می رسد.

در سطح دوم، پانه کوک مدل نخبه گرا و پیشروگرای سازمان حزبی که توسط لنین و کمینترن تبلیغ می شد را به مثابه روشی ناسازگار با یک دمکراسی اصیل پرولتری، و ناکافی برای وظیفه ی رادیکالیزه کردن آگاهی توده ها طرد کرد. منطق این موضوع، پانه کوک را به طرح این امکان کشاند که کمونیسم لنینیستی ممکن است در مقطعی در آینده به مانعی بزرگ در مقابل توسعه ی یک سوسیالیسم رهائی بخش اصیل تبدیل شود.^{۱۵} او بزودی این فرمول بندی ها را به نقد خود انقلاب روسیه گسترش داد. در آستانه سال ۱۹۲۱ به این نتیجه ی قوی رسیده بود که رژیم شوروی تبدیل به یک بوروکراسی ضدانقلابی و سرکوبگر شده که پرولتاریا را به شرایط جدید بردگی تنزل داده است.^{۱۶}

بدنبال اخراج وی از جنبش بین المللی کمونیستی در سال ۱۹۲۱، پانه کوک شروع کرد به مبذول داشتن توجه خویش به توسعه ی تئوری نوین کمونیسم شورائی، که نشان دستاور عظیم تئوریک وی می باشد. در همکاری با گروه کوچک هلندی (Groepen van Internationalen Communisten) GIC و گروه های کمونیست های شورائی آمریکائی (GCC) پانه کوک در صدد برآمد تا چارچوبی [تئوریک] برای نوع جدیدی از جنبش انقلابی کارگران که منحصراً مبتنی بر شوراهای کارگری رو به تکوین باشد مهیا سازد. نقطه ی آغاز پانه کوک اعتقاد وی به این نکته بود که جنبش انقلابی کارگران بر پایه ی اصول خود-مدیریت کارگری فقط بعد از اینکه طبقه کارگر تمام میراث سوسیالیسم سنتی را بدور انداخته و "سمت گیری نوینی" را برگزید، می تواند پدید آید. نقطه ی عظیمت وی برای این "جهت گیری نوین"، یک نقد نافذ به سیاست های "دولت گرائی" و "رهبر گرائی"ی هر دو جریان سوسیال دمکراسی و لنینیسم بود:

"سوسیالیسم آنطور که از قرن نوزدهم به ارث رسید، اعتقاد به ماموریت اجتماعی برای رهبران بود: [ماموریت اجتماعی در] دگرگون ساختن سرمایه داری به سیستم اقتصاد هدایت شونده توسط دولت، بدون استثمار، که به وفور برای همه تولید می کند. اعتقادی به مبارزه ی طبقاتی برای کارگران بود، باور به اینکه با انتقال حکومت به دست این سوسیالیست ها، آنها می توانند آزادی شان را تضمین کنند. . . . اکنون مشاهده شده که سوسیالیسم به مفهوم اقتصاد برنامه ریزی شده ی هدایت شونده توسط دولت، یعنی سرمایه داری دولتی و اینکه سوسیالیسم تنها در سمت گیری نوینی امکان پذیر است. سمت گیری نوین تولید، خود-هدایتی تولید است، خود-هدایتی مبارزه ی طبقاتی بوسیله ی شوراهای کارگری است."^{۱۷}

در تئوریزه کردن نقش انقلابی شوراهای کارگری، پانه کوک تاکید کرد در حالی که شوراها نشانگر مرحله ی عالی تری از سازمان پرولتاریائی هستند، به سادگی جانشین های سازمان های کهنه نیستند، بلکه دقیقاً نفی اصول بنیادین این

سازمان‌ها هستند. او بر این عقیده راسخ باقی ماند که شوراها تضاد بین رهبران و پیروان را با حذف ارگان‌های رهبری که بر پائین دستی‌ها قدرت گرفته بودند، حل خواهند کرد. او تاکید داشت که در شوراها کل کارکرد رهبریت، و نیز کل فعالیت طبقاتی که ضمیمه‌ی کارکرد فرآیند رهبری شده است، لغو خواهد شد. علیرغم اینکه پانه کوک به شوراها به مثابه عامل محوری دگرگونی سوسیالیستی می‌نگریست، بطور راسخی اعتقاد داشت که آنها نمی‌توانند بطور مکانیکی اعلام شوند، یا بطور دلخواهی توسط گروه‌های انقلابی بوجود آیند. چنین گروه‌هایی، حداکثر می‌توانند این ایده و ضرورت سازماندهی شورائی را تبلیغ کنند.^{۱۸} شوراها بجای اینکه اهدافی تاکتیکی در خود باشند، صرفاً بیانگر شکل انتقالی تشکیلاتی مبارزه طبقاتی و اصول کنترل کارگری بر تولید هستند:

"شورای کارگران یک شکل ثابت سازمانی را معین نمی‌کند که خطوط آن یک بار برای همیشه ساخته شده، و تمام آنچه که باقی می‌ماند کامل کردن جزئیاتش باشد. شورا با یک اصل ربط دارد، و آن، خود-مدیریتی کارگران واحدهای تولیدی و تولید است. این اصل هیچگاه از طریق یک بحث تئوریک با بهترین شکل واقعی‌ای که ممکن است بخود بگیرد، نیز نمی‌تواند تحقق یابد. . . در دوران ما 'شوراهای کارگران' مترادف با خود مبارزه‌ی طبقاتی است. . . از اینرو، ایده 'شوراهای کارگران' هیچ وجه مشترکی با یک برنامه‌ی اهداف عملی ندارد که قرار است فردا یا سال دیگر به فعلیت درآید. شورا صرفاً مانند ریسمانی متصل کننده برای مبارزه‌ی سخت و طولانی برای آزادی‌ای که هنوز پیش روی طبقه کارگر قرار دارد، عمل می‌کند."^{۱۹}

از نقطه نظر دگرگونی انقلابی، آنچه که عمده است و در شوراها وجود دارد، بنابراین، ساختار تشکیلاتی آنها نیست، بلکه روح شورشگری است که آنها را بوجود می‌آورد. پانه کوک استدلال کرد که در این ظرفیت مبارزاتی طبقه کارگر، ابزار دگرگونی فردی و اشتراکی قرار دارد، که توسط آن، کارگر مزدی وابسته و از خود بیگانه شده‌ی سرمایه‌داری، تولیدکننده‌ی فعال، مستقل و خودآگاه نظم شورائی آینده می‌شود.

در تحلیلی از اینکه چگونه شوراها توسعه می‌یابند، پانه کوک بحث می‌کرد که شوراها فقط می‌توانند بطور خودانگیخته و بطور ارگانیک از درون عمل واقعی طبقه کارگر پدیدار شوند. و آنها به نقد در حالت جنینی در کنش‌های نظیر اعتصابات غیرقانونی و اشغال کارخانه‌ها حضور دارند. او استدلال نمود که عامل کلیدی در تبدیل اعتصابات غیرقانونی و اشغال کارخانه به شوراهای کارگری، کمیته‌های اعتصاب خواهد بود که توسط کارگران برای هماهنگی این کنش‌ها سازمان می‌یابند. او احساس می‌کرد که این کمیته‌ها دوتا از اساسی‌ترین عناصر سازمان شورائی را در خود دارند: دمکراسی مستقیم و هم پیوستگی طبقاتی. هنگامی که اعتصابات غیرقانونی و اشغال کارخانه‌ها به جنبش‌های سراسری طبقاتی و ملی [کشوری] گسترش بیابند، بلافاصله در تضاد با دولت سرمایه‌داری قرار می‌گیرند که نیازمند سطح عالی‌تری از سازمان می‌باشد. پانه کوک احساس می‌کرد که در این نقطه، شوراهای کارگری شروع خواهند کرد به ظاهر نمودن خویش، و با گسترش انقلاب بطور همزمان نقش خود را گسترش می‌دهند، تا اینکه دولت سرمایه‌داری نابود شود.^{۲۰}

پانه کوک اعتصابات غیر قانونی و تاکتیک‌های اشغال کارخانه را حداقل بخشاً، بعنوان عصیانی علیه اتحادیه‌های کارگری سنتی می‌دید. او استدلال می‌کرد که در سرمایه‌داری پیشرفته اتحادیه‌های کارگری تمام نشانه‌های هویت

پرولتری پیشین خود را از کف داده‌اند و به مکانیسمی ادغام شده در سرمایه‌داری تبدیل گشته‌اند. او به اتحادیه‌ها به مثابه "دستگاهی که توسط آن سرمایه‌ی انحصاری شرایط خود را بر کل طبقه کارکن تحمیل می‌کند"^{۲۱} می‌نگریست. اتحادیه‌های کارگری بعلت تعهدشان به اصول عقلانیت سرمایه‌داری، هیچگاه نمی‌توانند مساله‌ی کنترل کارگری را مطرح کنند، چرا که این مساله دقیقاً سرچشمه قدرت‌شان را تهدید می‌نماید. پانه کوک استدلال می‌کرد از آنجا که اتحادیه‌های کارگری و بطریق اولی احزاب سیاسی بر پایه‌ی اصل سلطه‌ی رهبران قرار دارند، آنها بازتولید دقیق وضعیت سرمایه‌داری هستند و متحد ثابت قدم بورژوازی در هر انقلابی خواهند بود. او تاکید می‌کرد که احیای جنبش کارگری فقط بر پایه‌ی طغیان توده‌ها علیه سازمان‌های کهنه امکانپذیر است.^{۲۲}

در مدل دگرگونی انقلابی پانه کوک، شوراهای کارگری مفاد دو سویه‌ای ارائه می‌دهند. از یک طرف ارگان‌های مستقیم مبارزه و لذا پایه‌ی مادی و معنوی انقلاب در مرحله‌ای خاص در سرمایه‌داری را به نمایش می‌گذارند؛ و از طرف دیگر شالوده و ترتیب سازمانی جامعه‌ی نوین را تشکیل می‌دهند.

پانه کوک در کتابش "شوراهای کارگری"، فراگیرترین بیان موضع کمونیسم شورائی اش، تلاش کرد تا در جزئیات توضیح دهد که دقیقاً سیستم شورائی در عمل چگونه کارکرد خواهد داشت. آنچه او تصویر می‌کرد، یک شبکه‌ی آتونوم شوراهای در سطح کارخانه بودند که هر کدام مکانی برای بحث و تصمیم‌گیری در رابطه با موضوعات تولید محلی خواهند بود. در مجتمع‌های تولیدی بسیار بزرگ که تجمع تمام کارگران مشکل می‌شود، نمایندگان از سوی گروه‌های متفاوت کاری انتخاب خواهند شد که در معرض بازپس‌خوانی فوری خواهند بود. شوراها قرار نیست که ترکیبی از متخصصین، یا مسئول اداره‌ی کارخانه باشند. کارکرد اصلی آنها به اجرا درآوردن تصمیمات کارگران، تسهیل کردن مباحثات و بکار رفتن به مثابه متصل‌کننده‌ی گروه‌های کاری گوناگون و کارخانه‌ها خواهد بود. آنطور که توسط پانه کوک فرض شده بود، شوراهای محلی کارخانه به شبکه‌ای متنوع از همکاری منطقه‌ای، ملی، و شوراهای گسترده‌ی صنعتی ملحق می‌شوند تا تولید، یک وجود واحد متصل به هم شود. برای هماهنگی کار شوراهای محلی، شوراهای مرکزی بر مبنای همان ساختار شوراهای بزرگتر محلی شکل خواهند گرفت (یعنی، بر مبنای اصل نمایندگی کارگاه در معرض بازپس‌خوانی فوری). علیرغم اینکه شوراهای مرکزی می‌باید مسئول هماهنگی، جمع‌آوری و توزیع اطلاعات باشند، اما ارگان‌های برنامه‌ریز نمی‌باشند. این وظیفه مربوط به کارگران در شوراهای محلی خواهد بود که وقتی اطلاعات لازم در اختیار دارند، در موقعیتی خواهند بود که بتوانند تصمیمات حیاتی اتخاذ کنند و به نمایندگان شوراهای مرکزی انتقال دهند. از این گذشته، شوراهای مرکزی می‌باید مسئول برقراری همکاری افقی بین کارخانه‌های یک شاخه صنعتی، و همکاری عمودی بین کارخانه‌هایی که برای آنها مواد خام تهیه می‌کنند یا از تولیداتشان استفاده می‌کنند باشند. برای تکمیل این شبکه‌ی شوراهای کارخانه‌ای، او یک شبکه‌ی موازی شورائی مصرف‌کنندگان و گروه‌های متخصص را تصویر می‌کرد.^{۲۳}

پانه کوک مسلم می‌دانست که این ساختار نوین دمکراتیک خود-مدیریتی در ترکیب با تغییرات در حوزه تولید -- رشد بارآوری تولید و توسعه سریع تکنولوژی -- سرشت کار را کاملاً از ریشه دگرگون خواهد ساخت. و تصور می‌کرد که ادامه‌ی پیشرفت جامعه شورائی تقسیم کار سنتی بین کار فکری و کاریدی را به تحلیل خواهد برد، و کار را از وسیله‌ی بقاء به وسیله‌ی ارضای خویش دگرگون خواهد ساخت. نقش کار در طرح فرضی پانه کوک اهمیتی

تقریباً شبه مذهبی داشت: "برای کارگر آزاد آینده، اداره‌ی یک ماشین کاملاً خوب طراحی شده، به شرط توازن دقیق، منبعی برای شغف فکری، شادمانی روحی و زیبایی اندیشه است".^{۲۴} انگاره‌ی پانه کوک از جامعه‌ی آینده هم بر این مبنا فرض شده بود که این ساختار جدید خود-مدیریت کارگری برای نخستین بار امکان دگرگون ساختن تولید به فرآیندی عقلانی را مهیا ساخته است. آنطور که در یکی از لحظات اتویپائی‌اش تصویر کرده بود، این دگرگونی قرار است توسط یک سیستم استادانه‌ی نوین آماری و حسابداری به انجام رسد؛ سیستمی که تمام جوانب فرآیند اقتصادی را کاملاً در دسترس تولیدکنندگان قرار می‌دهد. از طریق یک شبکه‌ی به هم پیوسته‌ی دفاتر محاسبه‌ای، هر شاخه‌ی تولیدی مسئولیت جمع‌آوری و توزیع اطلاعات آماری و برگرداندن این اطلاعات به شکلی ساده و قابل فهم، بوسیله‌ی جدول‌ها، نمودارها، و تصاویر، به مثابه‌ی پیش‌شرط مباحث توسط کارگران در شوراها، را به عهده دارد.^{۲۵}

از این منظر، پانه کوک معتقد بود که شوراها نه تنها بعنوان شکلی از خود-سازمانیابی پرولتری، بلکه همچنین بعنوان اصلی برای آزادسازی ذهن از تمام اشکال تسلط و تبعیت، خودشان را متجلی می‌سازند. استدلال می‌کرد که ظهور شبکه‌ای از شوراها، بیانگر وضعیت بسیار پیشرفته‌ی آگاهی پرولتاریائی و پیش‌درآمد یک "انقلاب کامل در حیات معنوی انسان"^{۲۶} است. در دمکراسی شورائی ایده آل پانه کوک، شوراها کارکردهای بسیار مهم تربیتی به خود می‌گیرند که ذهن را از مشغول بودن به خود به مشغول شدن به اجتماع و گروه انسان‌ها در کل دگرگون می‌سازند. تاکید می‌کرد که "دنیای شوراها کارگری" حول یک سازماندهی دانش بنا خواهد شد که مبتنی بر کسب ابزار نوین فکری توسط تولیدکنندگان است.^{۲۷}

علیرغم اینکه پانه کوک شخصیتی اصلی در توسعه مارکسیسم غربی بود و در بسیاری از دیدگاه‌های مهم پیشگام بود، اما بعنوان یک تئوریسین مارکسیست کارش خالی از نقص‌های جدی نبود؛ نقص‌هایی که موثر بودن ایده‌هایش را بسیار به تحلیل می‌برد. با تمام علاقمندی‌اش به نوسازی مارکسیسم، فکر پانه کوک موفق نشد که از مقوله‌های اساساً ایستای مارکسیسم قرن نوزدهم فراتر رود؛ یعنی از: ماتریالیسم فلسفی محدود، متدولوژی تقلیل‌گرا، روانشناسی عقلانی، دگماتیسم تئوریک، درک "باریکاد بندی" در مقابل تحولات از سوسیالیسم و الی آخر. با وجود اراده‌گرایی ظاهری‌اش، او نیز --مانند اکثر مارکسیست‌های هم نسل خود-- بر تقریباً ایمانی کنتی [منتسب به آگوست کنت فیلسوف فرانسوی -م] به علوم و یک درک خشک خطی از پیشرفت تاریخ، محکم لنگر انداخته بود. عدم تمایلش در بزیر سوال کشیدن فرضیه‌ی ارتدکسی مارکسیستی که تولید پایه‌ی تمام زندگی اجتماعی را بنا می‌سازد، او را به شکلی از تولیدگرایی دوآتشه کشاند که غیرنقادانه پایه‌ی ساختار و مفاد صنعتی شدن سرمایه‌داری را پذیرفته بود: رشد و تولید صنعتی نامحدود، عقلانیت تولید، کارائی هزینه، و تجلیل از اخلاق کار. پانه کوک در پایان زندگی‌اش از اینکه از ایمان خود نسبت به پرولتاریای رومانتیزه شده‌ی یکپارچه، به مثابه مامور انحصاری سوسیالیسم دست بردارد، امتناع ورزید. این کوتاهی‌ها، با تعدادی از نقص‌های جدی متدولوژیکی ترکیب شدند. نوشته‌های او اغلب در یک سطح بالائی از عمومیت نوشته شده و به سمت اهداف انقلابی از پیش تعیین شده رانده می‌شدند. پانه کوک در طول دوران زندگی‌اش اغلب از گلاویز شدن با مسائل بنیادین، یا بررسی شالوده‌های مفاهیم و فرضیات محوری خودش، امتناع می‌نمود. با انتزاع کردن از جزئیات گیج‌کننده‌ی تجربیات، اغلب عمومیت‌های وسیع را تعمیم می‌داد

و بعد تلاش می کرد تا آنها را با استفاده ی بی مورد از زبان قیاسی و استعاره ی اجتماعی بیان دارد. حتی در طول بهترین دوره های زندگی اش بعنوان تئوریسین، طرح های نموداری وسیع وی در رابطه با سقوط سرمایه داری و عروج سوسیالیسم، آن واقعیت های استراتژیکِ عاجلی که او می خواست روشن کند را تیره کردند.

این حقیقت پابرجای می ماند که پانه کوک با وجود تمام شدت و اصالت تلاشش هیچگاه در تئوریزه کردن ایده هایش در یک پراتیک سیاسی موثر یا در توسعه ی یک آلترناتیو دائمی در مقابل لنینیسم و سوسیال دموکراسی موفق نشد -- علیرغم اینکه عناصری از تزه های او به تناوب در جنبش های گوناگون اجتماعی پدیدار شده اند. از اینرو، میراث پانه کوک، عمدتاً میراثی شخصی و معنوی است -- اما میراثی مهم از یک زندگی است که به چشم انداز جامعه ای عمیقاً آزاد و دموکراتیک اختصاص یافت، زندگی ای که در قبضه ی یک تعهد قوی انسانی زیست.

* این مقاله نخستین بار در نشریه *New Politics* شماره ۵ سال ۱۹۸۸ منتشر شد -

یادداشت ها:

¹ تنها مطالعات مفصل و منتشر شده در رابطه با پانه کوک شامل: رساله خود من تحت عنوان آنتون پانه کوک سوسیالیسم خود-رهائی کارگری، ۱۹۶۰-۱۸۷۳ "تز دکترا، دانشگاه ویسکانسین آمریکا (۱۹۸۴)

"Anton Pannekoek and the Socialism of Workers` self- emancipation, 1873-1960" (PhD dissertation, University of Wisconsin, 1984)

و "توسعه افکار سیاسی و اجتماعی آنتون پانه کوک ۱۸۷۳-۱۹۶۰: از سوسیال دمکراسی تا کمونیسم شورائی" مارینوس بوکلمان (تز دکترا، دانشگاه تورنتو، ۱۹۸۰)

Marinus Boekelman's "The development of the social and political thought of Anton Pannekoek, 1873-1960" (PhD dissertation, University of Toronto, 1980)

تعداد بسیار بیشتری نوشته، منتخب هائی از آثار پانه کوک می باشد. بسیاری از اینها همراه با تفسیر و نوشته های مقدماتی می باشند که شامل متون زیر هستند:

- Serge Bricianer, Pannekoek and the worker's councils (St. Louis, Telos press, 1978)
- Cajo Brendel, Anton pannekoek, Theoretikus van het Socialisme (Nijmegen: Socialistische Uitgeverij Nijmegen, 1970)
- D.A. Smart (ed.), Pannekoek and Gorter's Marxism (London Pluto press, 1978)
- Anton Pannekoek, Neubestimmung des Marxismus (West Berlin: Kramer verlag, 1974)
- Anton Pannekoek, Parrij, raden, revolutie (Amsterdam Van Gennep, 1972)
- Hans Manfred Bock, Anton Pannekoek und Herman Gorter: Organisatie und Taktik der Proletarischen Revolutie (Frankfurt: Verlag Neue Kritik, 1969)

اینها با مقاله های ذیل ضمیمه شده اند.

- Paul Mattick, "Anton Pannekoek", new Politics (Winter, 1962)
- Paul Mattick, "Anton Pannekoek und die Weltrevolutie", Jahrbuch Arbeiterbewegung 6 (Frankfurt, Fischer Verlag, 1979)
- Hans Manfred Bock, "Antone Pannekoek in der Vorkeigs Sozialdemokratie Bericht und Dokumentation" Jahrbuch Arbeiterbewegung 3 (Frankfurt, Fischer, Verlag, 1974)
- H. Schurer "Anton Pannekoek and the origins of Leninism" The Slavonic and east European review (June 1963)

² Pannekoek, "The position and Significance of J. Dietzgen's Philosophical works" in . Joseph Dietzgen, The positive outcome of philosophy (Chicago, Charls Keer, 1906)

برای بحثی مبسوط در رابطه با نفوذ دیتزگین بر پانه کوک، رجوع کنید به نوشته من در:

"The Philosophical foundations of Antone Pannekoek's Marxism" in: Serge Bricianer, Pannekoek and the worker's councils, op. cit., pp. 1- 30.

³ Pannekoek, "De Filosofie van Kant en het Marxisme," De Nieuwe Tijd, 1901, pp.549-564, 605-620, 669-678.

⁴ Pannekoek, "Sozialismus als Kulturmacht," "Zeitungskorrespondenz," December 24, 1911.

از سال ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۴، هنگامی که پانه کوک مبارزی تمام وقت در حزب سوسیال دمکراتیک آلمان بود، بطور مرتب در ستون های نشریه ی هفتگی مقاله می نوشت که برای انتشاراتی محلی این حزب ارسال می شد. نوشته های دوره مذکور، کپی مستندشان در آرشیو پانه کوک در انستیتوی بین المللی تاریخ اجتماعی (آمستردام) یافت می شود

⁵ Pannekoek, Die Taktischen Differenzen in der Arbeiterbewegung (Hamburg: Erdmann Dubber, 1909), p. 108.

⁶ Ibid., p. 94.

⁷ Pannekoek, "Die Massenstreikdebatte," "Zeitungskorrespondenz," June 18, 1910.

⁸ Pannekoek, "Marxistische Theorie und revolutionäre Taktik," Die Neue Zeit, 1912-1913, vol. 1, pp. 272-281, 365-373. This work was part of Pannekoek's famous 1912 polemic with Karl Kautsky. An English translation can be found in: Smart (ed.), Pannekoek and Gorter's Marxism, op. cit., pp. 50-73.

⁹ Pannekoek, "Massenaktion und Revolution," Die Neue Zeit, 1911-1912, vol. 11, pp.541-550, 585-593.

¹⁰ Pannekoek, "Marxistische Theorie und revolutionäre Taktik," op. cit.

¹¹ Pannekoek, "Die Eroberung der Herrschaft, Zeitungskorrespondenz," September 10, 1912.

¹² See in particular: "Die Organisation im Kampf," "Zeitungskorrespondenz," April 9, 1910; "Sozialdemokratische Unteroffiziere," November 1909; "Der Imperialismus und die Aufgaben des Proletariats," Vorbote, number one (July 1916).

¹³ See his: "The Downfall of the International," The New Review (November 1914).

¹⁴ Pannekoek, "De Russische revolutie," De Nieuwe Tijd, 1917, pp. 438-452, 548-560; 1918 pp. 31-46, 119-142.

¹⁵ Pannekoek, Weltrevolution und Kommunistische Taktik (Vienna:Verlag der Arbeiterbuchhandlung, 1920). For an English translation see: "World Revolution and Communist Tactics," in: Smart (Ed.), Pannekoek and Gorter's Marxism, op. cit., pp. 93-173.

¹⁶ Pannekoek, "Rusland en het Kommunisme," De Nieuwe Tijd, 1921, pp. 640-661.

¹⁷ Pannekoek, Workers' Councils (Melbourne: Southern Advocate for Workers' Councils, 1951), pp. 230-231. Parts one and two of this work have been reprinted in: The Rise of the Workers' Movement (Cambridge: Root and Branch, 1975).

¹⁸ Pannekoek [pseudonym John Harper], "Workers' Councils," New Essays (April 1936).

¹⁹ Pannekoek, "Über Arbeiterate," Funken (June 1952).

²⁰ Pannekoek [pseudonym John Harper], "General Remarks on the Question of Organization," Living Marxism (November, 1938).

برگردان این مقاله تحت عنوان "نکاتی عمومی در مورد مسأله سازمان" به فارسی را می توان در سایت گاوشرگ یافت - م

²¹ Pannekoek, Workers' Councils, op. cit., p. 68.

²² Pannekoek [pseudonym John Harper], "Trade Unionism," International Council Correspondence (January 1936).

²³ Pannekoek, Workers' Councils, op. cit., pp. 17-22, 46-54.

²⁴ Ibid., p. 56.

²⁵ Ibid., p. 27.

²⁶ Ibid., p. 50.

²⁷ بر اساس این مبانی بود که بلافاصله پس از انقلاب مجارستان در سال ۱۹۵۶، پانه کوک شوراهای کارگری ای را که پدید آمده بودند برای شکست شان در به هم پیوند زدن سطوح نوین آگاهی، و تاکیدشان بر "عمل خالص" نقد کرد. نگاه کنید به:

Pannekoek, "Beschavingen," Pannekoek Archives, op. cit., folder 288.